

یک مسلمان نباید رئیس جمهور

آمریکا بشود

امیر فیض- حقوقدان

اخیرا آقای کارسون احد،^۱ از کاندیداهای ریاست جمهوری آمریکا اظهار نظر کرده که یک مسلمان نباید رئیس جمهوری آمریکا بشود و اضافه کرده است که دین اسلام با قانون اساسی آمریکا ناسازگار است. تحریر حاضر در اطراف اظهار نظر آقای کارسون و مطلب مهمتری در ارتباط با آن گفتگویی خواهد داشت. موضوع مزبور از دو جهت قابل نقد است یکی از نظر حقوق اسلامی و دیگری از نظر حقوق آمریکا.

از نظر حقوق اسلامی

از نظر حقوق اسلامی یک مسلمان میتواند حاکم کشور کفر باشد. نه رئیس جمهور که بر پایه انتخابات است. ولی تکالیف او چنان است که قرآن مقرر کرده نه تکلیفی که در قانون مصداق دارد؛ که البته اولین و مهمترین وظیفه آن رئیس جمهور گرفتن جزیه از کفار است، و تاریخ اسلامی نشان میدهد که غالبا پس از فتح کشورهای کفر حاکم اسلامی بر آن کشورها مستقر میشود.

از آنجا که اساسا حکومت در اسلام انتخابی نیست فرض وجود رئیس جمهور مسلمان در کشورهای غیر اسلامی و حتی اسلامی متصور نخواهد بود؛ و آنچه هم که در کشورهای اسلامی بنام رئیس جمهوری انتخابی ملحوظ و ناظر است عمل اسلامی تلقی نمیشود؛ بنابراین بحث رئیس جمهوری مسلمان در کشورهای غیر اسلامی بکلی مفروق عنه است.

از نظر حقوق کشورهای غیر اسلامی

در کشورهای غیر اسلامی از جمله آمریکا که مطلب متوجه آن کشور است مردم با هر دین و آئینی در صورت داشتن تابعیت آمریکا از حقوق سیاسی بطور مساوی بهره مند هستند و یکی از آن حقوق هم کاندیدای ریاست جمهوری است، و نیز حقوق دیگری هم هست که مسلمانان آمریکا به اعتبار اعتقادات خودشان به آن نزدیک نمیشوند؛ و برخی هم از مسلمانان به اعتقادات دینی خودشان اهمیت نمیدهند و به آن منهیات اسلامی در آمریکا نزدیک میشوند.

^۱ - به این ویدئو نگاه کنید. <https://www.youtube.com/watch?v=sUJvUDdtp8w>

بنجامین سلمان «بن» کارسون سنیر Benjamin Solomon "Ben" Carson, Sr. در ۱۸ سپتامبر ۱۹۵۱ زاده شده و نویسنده، سیاستمدار، بازنشسته از بیمارستان جان هاپکینز بخش جراحی اعصاب است. وی در ۴ ماه مه ۲۰۱۵ اعلام کرد از حزب جمهوریخواه در انتخابات ریاست جمهوری شرکت میکند و از ناحیه دیترویت که محل زندگی اش است داوطلب شده است.

گروه مزبور از نظرات اعتقادات مذهبی و احوال شخصیه مسلمان شناخته میشوند ولی مسلمان واقعی یعنی مومن به اسلام شناخته نمیشوند و غالباً رفتار آنان در حدی مابینت با اسلام دارد که مرتد از اسلام شناخته میشوند.

یکی از آن اعمال، کاندیدای ریاست جمهوری آمریکا شدن است زیرا رئیس جمهور آمریکا سوگند یاد میکند که بر طبق قانون اساسی آمریکا رفتار کند و پاسدار آن باشد و چنین تعهدی یک مسلمان را در زمره کفار در میآورد. بنابراین از همان لحظه ای که **یک مسلمان خود را کاندید ریاست جمهوری آمریکا میکند دیگر مسلمان شناخته نمیشود که فرض ممنوعیت اسلامی متوجه او باشد.**

رها شدن از قیودات اسلامی نیاز به اعلام و ثبت رسمی و یا کسب موافقت حکومت و یا مراجع دینی ندارد بلکه یک امر درونی است که اگر افشا شود با مجازات ارتداد روبرو میگردد.

یکی از شخصیت های کاندیدای ریاست جمهوری آمریکا شرط سوگند به انجیل را برای ریاست جمهوری یک فرد مسلمان آمریکائی لازم دانسته است.

گرچه در متن سوگند ریاست جمهوری آمریکا ذکر از کتاب مقدس و یا انجیل نشده است و سنت سوگند پای انجیل را پیش کشیده است، معهذاً سوگند یک رئیس جمهوری مسلمان به انجیل سبب خروج آن مسلمان از اسلام میشود و دیگرمانعی برای ریاست جمهوری آن شخص که سابقاً مسلمان بوده است وجود نخواهد داشت.

مشکل بزرگ های دیگر است

کاملاً قابل درک است که چرا آقای کارسون چنین پیشنهادی را مطرح کرده است. نگرانی او متوجه باورها و آموزش های نثار افکنانه اسلام با پیروان ادیان دیگر است و آنطور که خود ایشان گفته است >دین اسلام با قانون اساسی آمریکا ناسازگار است<.

آری مشکل در این است که دین اسلام نه تنها با قانون اساسی غالب کشورهای دموکرات جهان مخالف است بلکه با منشور سازمان ملل و اعلامیه جهانی حقوق بشر هم مخالفت آشکار دارد و این مخالفت آشکار، جامعه جهانی را زیر این سوال سنگین قرار میدهد که چرا باید کشورهای که قانون اساسی آنها با منشور سازمان ملل مخالف است عضویت سازمان ملل را داشته باشند و از مزایای حقوقی آن منشور و امکانات مالی بین المللی مستفیض گردند.

درست است که عهدنامه های بین المللی از جمله منشور سازمان ملل متحد مافوق قوانین داخلی کشورهاست، ولی در عمل خیلی تفاوت است بین کشور عضو سازمان که قانون اساسی آن مخالف منشور است، با کشوری که قانون اساسی آن مقید به منشور سازمان است. در مورد اول تمام امکانات مالی و نظامی و سیاسی و حتی فرهنگی آن کشور در جهت مقاومت در مقابل رعایت منشور سازمان بکار گرفته میشود و در مورد دوم برعکس. آیا درک اخلاقی موارد فوق دشوار است؟

چه اشکالی دارد کشوری که مایل به عضویت سازمان ملل است در راستای قانون اساسی خود تصمیم گیری کند؟

آقای پطرس غالی دبیرکل سابق سازمان ملل به اهمیت تعارض بالا کاملاً واقف بوده که گفت «قانون اساسی کشور آلمان اجازه شرکت سربازان آن کشور را در ماموریت های صلح سازمان ملل نمیدهد؛ امیدوارم که آلمان ها بتوانند قانون اساسی کشورشان را طوری تغییر دهند که بتوانند در ماموریت های صلح سازمان ملل شرکت کنند».

این سنت حقوقی سازمان ملل نشان میدهد که نقش قانون اساسی کشورها در اجرای تصمیمات مجمع عمومی سازمان ملل و منشور آن بسیار مهم و تاثیرگذار است، و کشوری که قانون اساسی آن با موازین منشور سازمان ملل سازگار نباشد اجرای مصوبات سازمان ملل را نمیتواند تحمل کند.

نمونه آشکار و واضح کشورهایی که قانون اساسی آنها کاملاً مغایر با منشور سازمان ملل است؛ جمهوری اسلامی است که قانون اساسی آن نه تنها مغایر با منشور سازمان است بلکه بوی خون و جنگ از مواد آن برخاسته است.

یک نگاه اجمالی نشان میدهد که هیچ تفاوتی بین جمهوری اسلامی با داعش نیست. هدف و آرمان نهایی آنها اسلامی ساختن همه کشورها و مسلمان کردن همه انسان های کره زمین است؛ فقط تفاوت آن دو در این است که جمهوری اسلامی عضو سازمان ملل است و داعش فعلاً نیست (به احتمال قوی در آینده داعش هم عضو سازمان ملل خواهد شد)

این یک ننگ بشریت است، کشوری که بموجب قانون اساسی اش تکلیف دارد که با قوه قهریه و پاسداران، اسلام رابه کشورهای دیگر صادر کند و در راستای همین تکلیف جهان را به کشورهای مسلمان و کافر تقسیم کرده است (اصل ۱۵۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی) عضو سازمانی باشد که منشور آن کاملاً قانون اساسی و آرمان و هدف جمهوری اسلامی را محکوم میکند.

سند حقوقی یک کشور قانون اساسی آن کشور است. منشور سازمان ملل هم مقید است که کشورهایی که درخواست عضویت سازمان را دارند باید اسناد آن کشورها تسلیم دولت آمریکا بشود با این صراحت چرا و چطور این اصل مهم در مورد جمهوری اسلامی رعایت نشده و سند هویتی آن کشور بررسی نگردیده تا احراز شود که صلاحیت عضویت در سازمان را ندارد. ۲ ماده ۱۱۰ میگوید:

«اسناد عضویت کشورها به دولت آمریکا تسلیم میشود و دولت نامبرده مراتب عضویت کشور متقاضی عضویت رابه دبیرکل سازمان ملل متحد و اعضای سازمان و کشور متقاضی اعلام مینماید».

عبارت مراتب عضویت همان رسیدگی حقوقی به موضع کشور متقاضی است و الا لزومی به ارسال اسناد عضویت به دولت آمریکا نبود مگر دولت آمریکا پست چی بوده است؟

همان ماده ۱۱۰ منشور مقرر داشته «این منشور بر طبق قوانین اساسی هر یک از دولتهای امضا کننده به تصویب خواهد رسید».

۲ - در سالهای دور در مسیر مبارزه نوشته هایی روانه شد تا مبارزان ایرانی را زیر چتر اعتراض به سازمان ملل قرار دهد تا درخواست کنند چون قانون اساسی رژیم اسلامی در قالب منشور سازمان ملل نیست از عضویت سازمان ملل خارج گردانند. این امر به تنهایی نمیتوانست و میتواند جمهوری اسلامی را ساقط و بی اعتبار کند. که از هر تحریمی که تنها مردم را هدف میگیرد موثر تر خواهد بود. ح-ک

ماهیت این ماده متعلق بر تصویب منشور بر طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی و یا هریک از کشورهای عضو است و این بدان معناست که قانون اساسی جمهوری اسلامی که مخالف با منشور سازمان است نمیتواند به منشور سازمان ملل جامعه عضویت و صلاحیت ببوشاند.

درنهم ژانویه سال ۱۹۹۲ آقای جان جی حیلی رئیس اجرائی عفو بین المللی آمریکا با خشم و تنفر در اجلاس عمومی عفو بین المللی گفت: «شرم اوراست کشوری نظیر ایران با اینهمه سابقه نقض حقوق بشر عضو کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل باشد».

آری حتما بیشتر شرم اوراست که کشوری که صریح و روشن وقاطعانه و سرافرازانه قائمه حقوقی خود را بر قانون اساسی و قانون اسلام (قصاص و اعدام) که ضدیت عیانی با اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور سازمان ملل دارد عضویت سازمان ملل را دارا باشد. عضویت سازمان ملل است که سبب میشود ایران ناقض اعلامیه جهانی حقوق بشر که در قانون اساسی اش اعلان جنگ به دنیا داده است عضویت کمیسیون حقوق بشر را پیدا کند. عضویت سازمان ملل است که جمهوری اسلامی متخاصم با منشور سازمان ملل در کنار سایر کشورهای همراه با منشور سازمان قرار داده است.

درست نیست که از یکسو قوام صلح و امنیت جهان و برابری کشورها بر پایه منشور سازمان ملل قائم شود و از سویی کشورهای عضو همان سازمان باشند که صریحا کشورهای جهان را بنام کشورهای کفر و دشمن در ردیف ناپودی می‌شناسند (اصل ۱۵۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی).

آیا ماده اول منشور سازمان ملل که میگوید: «توسعه روابط دوستانه در میان ملل که بر احترام و اصل تساوی حقوق ملت ها» را میتوان از کشوری چون جمهوری اسلامی خواست که قانون اساسی آن کاملا خلاف آن برای دولت ایجاد تکلیف کرده است.

غفلت و بحالی سازمان ملل

یک تاسف بزرگ این است که منشور سازمان ملل به لزوم هماهنگی قانون اساسی کشورهای متقاضی عضویت سازمان ملل با منشور سازمان ملل تصریح و شرط دارد ولی در عمل این توجه مهم و بجا رعایت نمیشود چنانکه کشور جمهوری اسلامی که قانون اساسی آن صریحا خلاف منشور سازمان ملل متحد است در جایگاه عضویت سازمان قرار گرفته است.^۳

آقای فلر مشاور سازمان ملل متحد در سال ۱۹۵۲ گفت: «منشور نه فقط یک متن قانونی است بلکه سند سیاسی است که نمایندگان کثیری از کشورهای آنرا امضا کرده اند. منشور دستوری است که برای یک دولت جهانی نوشته نشده بلکه نطفه یک جامعه جهانی را ایجاد کرده است و منشور بصورت یک عهد نامه بین المللی است که کشورها ملزم به رعایت آن میباشند».

آیا کشوری چون جمهوری اسلامی که عملا به پشتوانه قانون اساسی اش ناقض عهدنامه بین المللی عضویت سازمان ملل است میتواند کماکان عضویت سازمان را داشته باشد؟ قانونا خیر! ولی در هرج و مرج فعلی البته.

آقای کارسون و همه متفکرین و آزاد مردان جهان باید کلی ترفکرکنند و تصور نکنند که تنها پاک نگاهداشتن کشور خودشان سبب آرامش و آرایش صلح جهانی خواهد شد. همانطور که یک زخم بد عفونی و مسری تمام بدن را ناکار و مردم را آلوده میسازد یک کشور دشمن بشریت و مخالف با آزادی ادیان، زخمی است که خواه ناخواه جامعه جهانی را آلوده خواهد ساخت، که ساخته است. همین بلا و ویروس داعش چیست جز قرار گرفتن در سنگر حقوق اسلامی و تحقق آن با زور و جبر که کاملاً حکم و توصیه اسلام و قرآن است.

چرا باید کشوری که مردمش حق حاکمیت ندارند آن کشور عضو جامعه ای باشد که بر اساس حق حاکمیت آزاد و محترم بنا شده است؟ چرا باید کشوری که کشورهای جهان را بر مبنای دین به دشمنی و دوستی تقسیم کرده است عضو سازمانی باشد که قائل برابری و برداری ملت‌هاست؟ این خلل بزرگ عینی است و آثار شوم آن در تمام کشورها کم و بیش قابل ملاحظه و گسترش است.

گزارش مرکز مطالعات تروریستی آمریکا نشان میدهد که کشته شدگان ناشی از حملات تروریستی اسلام گرایان در سال گذشته ۲۴،۴۹۰ تن بوده که ۵،۱۰۰ تن از سال قبل بیشتر بوده است و همان گزارش اضافه کرده است که در بین کشته شدگان ۱،۱۰۰ کودک بوده است.

گسترش جنایت و آدمکشی را ملاحظه میکنید این جنایات برای پول و عشق نیست در راه اعتقاد به حقانیت و اجرای احکام اسلام است که مسلمانان معتقد با ترک همه علانق خود به داعش میپیوندند.^۴

داعش و حرکت های اسلام گرایانه افراطی بعد از آن شروع شد که جمهوری اسلامی به مسلمانان جهان نشان داد که از طریق تبعیت از فلسفه اسلامی میتوان به قدرت و ثروت و حکومت رسید و هیچ مانعی هم در مقابل آن نیست. خوب چرا مسلمانان افراطی از الگوی جمهوری اسلامی تبعیت نکنند و چرا داعش نشوند؟

فتاوی که این سالها از سوی تکفیری ها علیه مردم سوریه و عراق صادر و اجرا میشود و ننگ بشریت است از زمانی شروع شد که جامعه جهانی نسبت به فتوای قتل سلمان رشدی از جانب یک کشور عضو سازمان ملل بی اعتنائی نشان داد. در حالیکه میتوانست طبق ماده ششم منشور، جمهوری اسلامی را که اصرار در اجرای فتوای مزبور را داشت براحتهی از سازمان ملل اخراج کند.



در راستای این تحریر، در سال ۱۳۸۲ رساله ای تحت عنوان: «راهی برای تامین امنیت جهانی» به انگلیسی و فارسی از سوی سنگرممنتشر شده که مفصلی مستند، از مقوله این تحریر میباشد.

^۴ - در گزارشی آمده بود طرحی بصورت توطئه از سال ۱۹۸۰ در جریان است تا سال ۲۰۲۰ بیش از یک ۸ میلیون از جمعیت جهان کشته و کم شود. ح-ک